

ایق اه انونی مو ات دولتی ازتاری ت وی تا تاریخها ال

ادق هتق اد

وقل ن قق زو م نس ازنا اهتهران

مقدمه:

همانگونه که میدانیم با تقسیم وظایفی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفته، هریک از ارکان و قوای نظام مملکتی دارای کارکرد و کار ویژه مخصوص به خود بوده و ضمن اینکه در انجام امور محوله مکلف به همکاری با هم می‌باشند اما اصل بر استقلال آنها از هم می‌باشد.¹ در این تقسیم کار، امر قانونگزاری، کار ویژه اصلی مجلس بوده که جز در موارد خاص و با تجویز خود مجلس قابل تفویض نیست و امور اجرایی مملکت نیز در حوزه مسئولیت قوه مجریه و امر قضا با قوه قضاییه می‌باشد. امروزه دخالت هریک از قوای ثلاثه در وظایف یکدیگر مذموم و ناپسند و از نظر قانونی فاقد توجیه قانونی است. اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد با آنچه که در نظریه و تئوری از آن صحبت میشود و در قوانین ذکر می‌گردد متفاوت است، آنچه موضوع بحث این سطور است اینست که دولت در معنای خاص آن یعنی قوه مجریه جهت انجام وظایف اداری خود و تامین اجرای قوانین و... با اجازه‌ایکه در اصول «۸۵» و «۱۳۸» قانون اساسی درج گردیده، اقدام به وضع آئین‌نامه، تصویب‌نامه، نظامنامه و... می‌نماید که مصوبات اخیرالذکر گاهی به علت مغایرتی که با متن و مفاد قوانین مصوب مجلس دارد و گاه به علت اینکه از حدود اختیارات قوه مجریه خارج و دخالت در کار قوای دیگر می‌باشد، غیر قانونی تلقی میشوند. باتوجه به اینکه مراجعی

¹ - اصل «۵۷» قانون اساسی.

جهت کنترل موضوع طبق قانون وجود دارد و مصوبات مذکور را به دلایل فوق باطل و یا لغو می‌نمایند و یا توسط قضات محاکم غیرقابل اجراء می‌گردند و معمولاً بین تاریخ تصویب تا تاریخ ابطال اینگونه مصوبات مدت زمانی فاصله می‌افتد، حال با توجه به موارد پیش گفته، این سوال مطرح می‌گردد که جایگاه قانونی اینگونه مصوبات در فاصله زمانی فوق چه بوده و چنانچه در طی این مدت ضرر و زیانی به اشخاص یا بیت‌المال وارد شود چه مرجعی پاسخگو می‌باشد و مسئولیت بعهدہ کیست. در سطور ذیل مختصراً به بررسی و تجزیه و تحلیل موارد فوق می‌پردازیم.



بخش اول:

ابطال مصوبات دولتی توسط هیات عمومی دیوان عدالت اداری:

همانگونه که در مقدمه گفتیم براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت طبق اصول « ۸۵ » و « ۱۳۸ » قانون اساسی اجازه یافته نسبت به وضع آئین نامه، تصویب نامه و... اقدام نماید. دراصل « ۸۵ » قانون اساسی آمده است که «... همچنان مجلس شورای اسلامی میتواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذیربط واگذار و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد، در اینصورت مصوبات دولت نباید با اصول و حاکمیت مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل « ۹۶ » با شورای نگهبان است. علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و...» و در اصل « ۱۳۸ » قانون اساسی نیز آمده است که «علاوه بر مواردیکه هیات وزیران یا وزیری مامور تدوین آئین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود هیات وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آئین نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آئین نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید بامتن و روح قوانین مخالف باشد...» و در اصل « ۱۷۰ » قانون اساسی آمده است که «... هر کس میتواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند» در ماده « ۲۵ » قانون دیوان عدالت اداری آمده که دیوان عدالت اداری موظف است چنانچه شکایتی مبنی بر مخالفت بعضی از تصویب نامه‌ها یا آئین نامه‌های دولتی با مقررات اسلامی مطرح گردید، شکایت را به شورای نگهبان ارجاع نماید، چنانچه شورای نگهبان طبق اصل « ۴ » قانون اساسی خلاف شرع بودن را تشخیص داد، دیوان حکم ابطال آنرا صادر می‌نماید و چنانچه شکایت مبنی بر مخالفت آنها با قوانین و یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه بود، شکایت را در هیات عمومی دیوان مطرح نموده و چنانچه اکثریت اعضاء هیات عمومی شکایت را وارد تشخیص دادند، حکم ابطال آنها صادر میشود^۲. آنچه مشخص است اینستکه مصوبات دولت یا مغایر با شرع مقدس اسلامی بوده یا مخالف با قوانین مصوب مجلس (و به نظر برخی، قوانین مصوب سایر دستگاههای نظام نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام) می‌باشند و یا اینکه اصولاً اینگونه مصوبات خارج از حدود اختیارات دولت می‌باشند. در مورد اول پس از اخذ نظر از شورای محترم نگهبان، دیوان حکم ابطال صادر می‌نماید، اما در موارد دیگر دیوان رأساً حکم به ابطال صادر می‌نماید. همانگونه که قبلاً گفتیم سوال اینستکه معمولاً از تاریخ وضع اینگونه مصوبات تا تاریخ ابطال معمولاً مدت زمانی طول کشیده و مصوبه مورد اشاره معمولاً به اجراء گذاشته شده و مجریان برآن اساس تعهدات و اقداماتی را له یا علیه

^۲ طبق تبصره ذیل ماده « ۲ » قانون تشکیل سازمان بازرسی کشور، گزارشهای بازرسی در ارتباط با آئین نامه و تصویب نامه و بخشنامه و دستورالعملهای صادره و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی که حاکی از تشخیص تخلف در موارد فوق الذکر باشد، جهت رسیدگی و صدور رای به دیوان عدالت اداری ارسال می‌گردد. رسیدگی به اینگونه موارد بطور فوق العاده و خارج از نوبت خواهد بود.

دولت پذیرا شده‌اند، حال پس از ابطال اینگونه مصوبات جایگاه قانونی اقدامات صورت گرفته چیست؟ آیا میتوان به تمام تعهدات موصوف به صورت یکطرفه پایان داد؟ تکلیف واضعان اینگونه مصوبات چیست؟ و با مجریان چکار می‌توان کرد؟ متأسفانه این بحث از لحاظ نظری تاکنون مورد مذاقه قرار نگرفته و اینجانب در هیچیک از کتب حقوقی اظهار نظر علمای رشته موصوف را که این موضوع را مطرح کرده باشند ندیدم ولی اخیراً دستگاه‌های ذیربط نظام در قالب آراء و احکام صادره وارد موضوع شده که به ترتیب آنرا بررسی می‌نماییم.

در سال ۱۳۷۳ ریاست محترم جمهوری وقت در نامه شماره ۷۸۱۰۸-۷۳/۱۲/۲۲ در یک سوال تفصیلی از شورای محترم نگهبان استعلام می‌نماید که در گذشته قوانینی وضع گردیده و از قوانین موصوف مجریان تفاسیر و برداشتهایی داشته و تبعاً مصوبات و بخشنامه‌هایی هم در این زمینه وضع و صادر گردیده که بعداً پس از تفسیر قانون توسط مرجع ذیصلاح اشتباه برداشت و اضعان و مجریان مصوبات و بخشنامه‌ها ظاهر می‌گردد. در ادامه سوال گفته‌اند که از آنجائیکه مصوبات و بخشنامه‌های موصوف مورد ایراد ریاست محترم جمهوری^۳ و ریاست محترم مجلس شورای اسلامی قرار نگرفته، تکلیف اینگونه مصوبات در طی سالیان تصویب تا زمان تفسیر چیست؟ که شورای محترم نگهبان در پاسخ طی نامه شماره ۷۶/۳/۱-۷۶/۲/۵۸۳ با لحنی مصلحت‌آمیز اعلام میدارد که اگر مجریان برداشتی ناصواب از قوانین داشته و آنرا به مرحله اجراء گذاشته‌اند، تفسیر قانون به موارد مختومه مذکور تسری نمی‌یابد^۴. به عبارتی شورای محترم نگهبان در نظریه تفسیری مذکور عمل مجریان و واضعان و اقدامات و تعهدات صورت گرفته بر مبنای تفاسیر و برداشتها و مصوبات خلاف قانون را به نوعی قانونی تلقی نموده‌اند. گرچه سوال و جواب فوق‌الذکر مستقیماً مربوط به موضوع مورد بحث مانعست اما قدر متیقن از نظریه موصوف اینستکه شورای محترم نگهبان در این نظریه قائل به این بوده که عمل گذشته واضعان و مجریان تا تاریخ اعلام تفسیر جدید محل عمل و اتکاء می‌باشد که این اظهار نظر با تعریف حقوقدانان از قوانین تفسیری که بالاتفاق آنها را قابل عطف به گذشته می‌دانند، مغایرت دارد. باز هم شورای محترم نگهبان در پاسخ به نامه شماره ۷۹/۱۰/۲۸-۱/۱۸۲۴۷۷۹ ریاست محترم قوه قضاییه مبنی بر تفسیر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی از این جهت که وقتی که در مواردی توسط دیوان عدالت اداری تصویب‌نامه یا آئین‌نامه دولتی مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه تشخیص داده میشود و رای به ابطال آنها صادر میگردد، آثار ابطال از چه زمانی مترتب بر آن موارد میشود، موضوع را در جلسه ۷۹/۱۲/۱۰ مطرح و نظریه تفسیری شورا به این شرح اعلام میشود که: «نسبت به ابطال آئین‌نامه‌ها و

^۳ طبق اصل «۱۲۶» قانون اساسی سال ۱۳۵۸ هیات دولت مکلف بود آئین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها را پس از تصویب جهت اطلاع ریاست محترم جمهوری به مشارالیه ابلاغ تا در صورتی که آنها را خلاف قوانین بیابد جهت اصلاح آنها را به هیات دولت بفرستد که این وظیفه در سال ۶۸ با بازنگری قانون اساسی از ریاست جمهور سلب و به ریاست مجلس محول شد.

^۴ نظریات تفسیری شورای نگهبان درباره قانون اساسی، تدوین جهانگیر منصور، ص ۱۱۴

تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها، اصل یکصد و هفتادم به خودی خود اقتضاء بیش از ابطال از زمان ابطال را ندارد. لیکن چون ابطال موارد خلاف شرع مستند به تشخیص فقهاء شورای نگهبان است و از مصادیق اعمال اصل چهارم قانون اساسی می‌باشد، فلذا ابطال از زمان تصویب آنها خواهد بود» همانطوریکه ملاحظه میشود، شورای نگهبان در این نظریه ضمن تفکیک و تقسیم مصوبات به خلاف شرع و خلاف قانون، موارد دسته اول را علی‌الطلاق و از تاریخ تصویب غیر قابل اجراء و بی‌اثر ولی موارد دسته دوم را که ابطال آنها راساً توسط دیوان عدالت اداری صورت می‌پذیرد، از تاریخ ابطال غیر قابل اجراء دانسته‌اند. با این تفسیر باید گفت دولت و مجریان باید پایبند مصوبات خلاف قانون خود از تاریخ تصویب تا تاریخ ابطال باشند و اصولاً باید گفت با چنین مصوباتی همانند مصوبات قانونی باید برخورد کرد و گویی اصولاً آنها مغایرتی با قوانین نداشته‌اند و هیچگونه مسئولیتی نیز متوجه واضعان و مجریان آنها نمی‌باشد. اما از طرفی هیات عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۸۱/۸-۲۲۹ موضوع رسیدگی به بخشنامه شماره ۲۸۵/۱۲۶۹-۳۰/۵-۸۱/۲/۲۲-۳۰/۵ سازمان امور مالیاتی کشور، ضمن رد استدلال شورای نگهبان و نظریه تفسیری مارالذکر طی دادنامه شماره ۲۲۸-۲۲۷-۲۲۶-۸۲/۶/۱۶ اعلام داشته که

«... آثار حقوقی مترتب به تشخیص مغایرت مصوبات دولتی با قانون و صدور حکم ابطال آنها کاشف از بطلان مصوبه مورد اعتراض و قهراً متضمن مغایرت و بی‌اعتباری آن از تاریخ تصویب است و ادعای تاثیر و اعتبار امر ابطال مصوبه از تاریخ صدور حکم ابطال که در واقع و نفس الامر به منزله تایید عدم مخالفت آن با قانون و تصدیق اعتبار آن قبل از صدور حکم هیات عمومی دیوان می‌باشد، با هدف و حکم قانونگذار و اصول مسلم حقوقی منافات دارد...»

اینکه این رای هیات عمومی دیوان از لحاظ اجرایی تا چه حدی موقعیت اجرایی پیدا کند، جای بحث این مقاله نیست اما از منظر و منطق حقوقی نگارنده معتقد است که رای هیات عمومی دیوان عدالت اداری اولاً منطبق با اصول و مفاهیم حقوقی بوده زیرا صدور حکم ابطال کاشف از بطلان امر خلاف قانون از ابتدای وضع بوده و به عذر مشکلات اجرایی و عملی نمیتوان اصول را نقض نمود و حکم به اثر بطلان از تاریخ بطلان صادر نمود ثانیاً چنین رویه‌ای باعث میشود دولت و وزراء در وضع تصویب‌نامه و بخشنامه با فراغ بال و بدون هراس از ابطال، اقدام به وضع مصوباتی خلاف قانون و خارج از حدود اختیار نموده و اطمینان داشته باشند که در صورت ابطال اینگونه مصوبات هیچ مسئولیتی متوجه آنها نیست و با این کار عملاً ضمن نقض اصل تفکیک و استقلال قوا، موجبات نقض وظیفه قانونگذاری مجلس را فراهم می‌نمایند. برای اهمیت امر کفایت بدانیم که روزانه چه تعداد تصویب‌نامه و بخشنامه صادر و چه تعداد آنها پس از مدتی باطل میشود. شاید همین دغدغه قبلاً وجود داشته که قانونگذار در ماده « ۲۸۰ » قانون مجازات عمومی سابق که الان منسوخه گردیده مقرر داشته که «هرگاه یکی از وزراء یا مستخدمین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشد

بوسیله وضع نظامنامه یا تصویبنامه یا صدور متحدالمآل (بخشنامه) و اوامر کتبی دیگر و یا اعمال آنها بدون امر کتبی مقامات مافوق قانون را تفسیر دهند یا تغییر نمایند و یا در اجراء آنها تبعیض کنند از خدمات دولتی منفصل خواهند شد.»

از آنجائیکه عمل به نظریه تفسیری شورای نگهبان مشکلاتی را ایجاد نموده بود، مجدداً ریاست محترم دیوان عدالت اداری طی نامه شماره ۴۱/د۱۸۱۷۵-۴۱/۹/۲۶-۸۳ به عنوان شورای محترم نگهبان، ضمن اعلام تشکیک در مبانی حقوقی تفصیل و تفکیک بعمل آمده توسط شورای نگهبان (مصوبات خلاف شرع و مصوبات خلاف قانون یا خارج از اختیار قوه مجریه) اعلام داشته که بسیاری از قضات معتقدند که برخلاف نقض مصوبه یا لغو آن که علی‌الاصول باید اثر آن از زمان تصمیم‌گیری باشد، معنی ابطال اعلام بی‌اعتباری تصمیم از بدو زمان تصویب همان مصوبه می‌باشد. همچنین در نامه صدرالذکر اعلام شده که آیا منظور آن شورای محترم در رابطه با عطف به ماسبق نشدن احکام ابطال دیوان، ملاک زمان محاسبه و تطبیق مصوبه ابطال شده بر مصادیق است یا زمان اجرای عملی آنها؟ و به عبارت روشنتر آیا منظور شورای محترم از اینکه اثر ابطال از زمان ابطال است این است که مصوبات ابطال شده نسبت به زمان گذشته حتی اگر در گذشته اجرا نشده باشد مطلقاً معتبر و لازم‌الاجراست و الان باید به مرحله اجرا درآید یا اینکه منظور این است که موارد اجراء شده و عمل شده ابطال نمی‌گردد که شورای محترم نگهبان بدون اینکه در خصوص سوال اول پاسخ جدیدی ارائه دهند، طی نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۴۸۶-۸۳/۱۱/۷ اعلام داشته که «اجرای مصوبه ابطال شده در مواردی که به مرحله اجراء در نیامده و نیز تصویب مصوبه‌ای به همان مضمون و یا مبتنی بر همان ملاکی که موجب ابطال مصوبه شده است، مانند عدم مجوز قانونی، بدون اخذ مجوز جدید، برخلاف نظریه تفسیری شورای نگهبان است». بنابراین همانگونه که ملاحظه می‌شود شورای نگهبان از نظریه اولیه خود عدول ننموده و کماکان بر همان نظر استوار است.

بخش دوم: لغو مصوبات دولتی توسط هیات بررسی و تطبیق

در مقدمه گفتیم که در اصول «۸۵» و «۱۳۸» قانون اساسی آمده است که مصوبات دولتی ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع ریاست مجلس رسیده تا در صورتیکه آنها را خلاف قوانین بیابد آنها را با ذکر دلیل برای اصلاح و تجدیدنظر به دولت ارسال نماید. در سال ۱۳۶۸ قانون نحوه اجرای اصول «۸۵» و «۱۳۸» قانون اساسی تصویب و در ماده واحده مذکور مقرر گردید «تصویبنامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیونهای مذکور در اصل «۱۳۸» و نیز مصوبات موضوع اصل «۸۵» قانون اساسی به اطلاع رئیس مجلس میرسد. در صورتیکه رئیس مجلس آنها را خلاف قانون تشخیص دهد، نظر خود را با ذکر دلیل به دولت اعلام می‌نماید. چنانچه این قبیل مصوبات بعضاً یا کلاً خلاف قانون تشخیص داده شوند، حسب مورد هیات وزیران یا کمیسیون مربوطه مکلف است ظرف یک هفته پس از اعلام نظر رئیس مجلس نسبت به اصلاح مصوبه اقدام و سپس دستور فوری توقف اجراء را صادر نماید» در سال ۷۸ قانونگذار، قانون الحاق «۵» تبصره به قانون نحوه اجرای اصول «۸۵» و «۱۳۸» قانون اساسی مصوب ۶۸ را در تاریخ

۷۸/۱۲/۸ تصویب نمود. در تبصره «۳» الحاقی مقرر گردید «مصوبات دولت و کمیسیونهای مربوط در مورد اصل «۸۵» و «۱۳۸» قانون اساسی باید ظرف مدت یک هفته از تاریخ تصویب ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد» و در تبصره «۴» الحاقی مقرر شده که «چنانچه تمام یا قسمتی از مصوبه مورد ایراد رئیس مجلس قرار گیرد و پس از اعلام ایراد به هیات وزیران، ظرف مدت مقرر در قانون نسبت به اصلاح یا لغو آن اقدام نشود، پس از پایان وقت مذکور حسب مورد تمام یا قسمتی از مصوبه مورد ایراد ملغی الاثر میشود».

ابهاماتی که نگارنده در قسمت اول مطرح نمود در این بخش نیز تا حدودی وجود دارد. یعنی در صورتیکه مصوبات دولتی از طرف ریاست مجلس (از طریق هیات بررسی و تطبیق تحت نظر ایشان) مورد ایراد قرار گرفته و در نهایت اصلاح و یا لغو شوند، مشخص نیست به مصوبات خلاف قانون موصوف از تاریخ تصویب تا زمان لغو یا اصلاح چه اثری مترتب است. اگر بپذیریم که مصوبات موصوف از تاریخ تصویب به لحاظ مخالفتی که با قانون داشته‌اند بی‌اثر بوده‌اند، بنابراین باید تمام آثار آنرا در فاصله زمانی موصوف بی‌اثر بدانیم. اما لحن قانونگذار در این قسمت به نحویست که اظهار نظر صریح را مشکل می‌نماید، زیرا قانونگذار در این قسمت از ابطال صحبتی ننموده، بلکه اشاره به لغو آنها نموده است و از کلمه لغو چنین متبادر به ذهن میشود که اثر آن صرفاً از تاریخ لغو بوده و مصوبات موصوف تا آن تاریخ لازم‌الاجراء میباشند. از طرفی معمولاً چون اینگونه مصوبات ظرف یک هفته برای اطلاع ریاست مجلس ارسال میشوند معمولاً فاصله زمانی تاریخ تصویب و تاریخ لغو و اصلاح بسیار کوتاهتر میباشد. نگارنده در این بخش نیز با عنایت به استدلالات قسمت اول معتقد است، از آنجائیکه به هیچ امر لغو شده و خلاف قانونی نمیتوان اثر قانونی بار نمود، بنابراین در صورت لغو مصوبات دولتی توسط ریاست مجلس تمام آثار و اقدامات و اعمال صورت گرفته به اتکاء مصوبات خلاف قانون موصوف بی‌اثر می‌گردند. اضافه می‌نماید استنباط نگارنده اینست که برخلاف صلاحیت دیوان عدالت اداری که هم ناظر به بررسی مطابقت یا مغایرت مصوبات دولت با قوانین و دخول و خروج آنها در حوزه اختیارات دولت می‌باشد، صلاحیت ریاست مجلس صرفاً محدود به اینست که آیا مصوبات دولتی با قوانین مطابقت دارد یا خیر و اینکه این مصوبات از حدود اختیارات دولت خارج می‌باشد یا نه در حیطه صلاحیت ریاست مجلس نمی‌باشد، گرچه خروج وضع مصوبات دولتی از حدود اختیارات دولت به نوعی روی دیگر سکه بوده و حاکی از مخالفت آنها با قوانین عمومی می‌باشد.

لازم به ذکر است اخیراً ریاست مجلس شورای اسلامی طی استعلام مشروحی از شورای محترم نگهبان خواستار روشن نمودن حوزه صلاحیت ریاست مجلس در اصل ۱۳۸ قانون اساسی گردیده و اعلام داشته در اصل ۱۳۸ صلاحیت اعلام نظر ریاست مجلس محدود به چهار مورد زیر که هیات وزیران طی آنها اقدام به وضع تصویبنامه می‌نماید گردیده:

۱- وضع تصویبنامه جهت اجرای قوانین

۲- وضع تصویبنامه جهت انجام وظایف اداری

۳- وضع تصویبنامه جهت تامین اجرای قوانین

۴- وضع تصویبنامه جهت تنظیم سازمانهای اداری.

ایشان در نامه فوق به عنوان شورای محترم نگهبان اعلام نموده که هیات وزیران ضمن استناد به اصل ۱۳۸ قانون اساسی امر یا امری را به کمیسیونهای مربوطه محول نموده که خارج از محدوده چهارگانه مذکور در اصل ۱۳۸ است و کمیسیون مذکور نیز بعضاً خارج از چارچوب محوله توسط دولت و یا زائد بر آن اقدام به وضع تصویبنامه یا آئیننامه می نماید، استعلام ریاست مجلس این بوده که آیا هیات بررسی و تطبیق که زیر نظر ریاست مجلس شورای اسلامی فعالیت می کند می تواند در خصوص تصویبنامه هایی که خارج از چهار مورد فوق است یا در مورد تصویبنامه ها و آئیننامه های مصوب کمیسیونهای هیات دولت که خارج از محدوده چهارگانه فوق است اعلام نظر کند که شورای نگهبان طی نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۱۶۰-م/۸۳/۸/۲ اعلام نموده که «همانطور که مصوبات دولت خارج از موارد چهارگانه مذکور در اصل ۱۳۸ قانون اساسی برخلاف قانون اساسی و خارج از حدود و اختیارات دولت است، رسیدگی به اینگونه مصوبات هم خارج از حدود اختیارات ریاست مجلس است» از طرف دیگر شورای نگهبان در پاسخ به استعلام ریاست مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه در رابطه با اصل ۱۲۷ قانون اساسی چنانچه تصویبنامه های مربوط به تعیین نماینده یا نمایندگان ویژه ریاست جمهوری، اختیاری بیش از امور اجرایی به نماینده یا نمایندگان مذکور اعطا کرده باشد آیا ریاست مجلس می تواند اینگونه مصوبات را مغایر با قانون اعلام کند و مراتب را جهت اصلاح یا لغو قسمتهای مغایر اعلام نماید، طی نظریه تفسیری ۸۱/۳۰/۲۱۲۴-۸۱/۱۰/۲ اعلام داشته «اصل ۱۲۷ مربوط به امور اجرایی است و شامل تصویبنامه ها و آئیننامه ها و اساسنامه ها نمیشود و منحصراً شامل تصمیمات خواهد بود. بنابراین تبصره الحاقی ماده ۲۹ (آئین نامه داخلی هیات دولت) که مقرر نموده است تفویض اختیار دولت، موضوع اصل ۱۲۷ قانون اساسی به نماینده یا نمایندگان ویژه رئیس جمهور محدود به امور اجرایی است، وافی به مقصود است لیکن تصویبنامه هیات وزیران که طی آن نماینده یا نمایندگانی با اختیارات مشخص تعیین می نماید از مصادیق تصویبنامه اصل ۱۳۸ قانون اساسی می باشد و لازم است این تصویبنامه ها ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد تا در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بداندا ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیات وزیران بفرستد»

بخش سوم: تکلیف قضات به عدم اجراء مصوبات دولتی خلاف قانون:

در اصل « ۱۷۰ » قانون اساسی آمده است که «قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خوددار کنند...» این قسمت از بحث ایرادات عملی مطروحه در بخشهای سابق‌الذکر را نداشته، زیرا تکلیف قاضی در عدم اجراء این مصوبات و حکمی که در این راستا صادر می‌نماید، چون محدود و منحصر به همان پرونده و همان دعوای مطروحه می‌باشد و سایر قضات تکلیفی در تبعیت از آن ندارند، بنابراین آثار کلی و عمومی بر حکم وی مترتب نیست، اما در اینجا نیز این بحث مطرح است که در خصوص همان دعوای مطروحه، قاضی دادگاه در صورت درخواست خواهان پرونده چه تصمیمی راجع به مصوبه دولتی از تاریخ تصویب تا تاریخ صدور حکم اتخاذ می‌نماید؟ پاسخ به این سوال بسیار مشکل بوده، زیرا چنین مصوبه‌ای هنوز نه باطل شده و نه لغو گردیده و در چنین صورتی مشخص نیست آیا قاضی میتواند آثار مصوبه مورد اشاره در فاصله زمانی مورد بحث را نادیده گرفته و با صدور یک حکم، حقوقی را برای خواهان لحاظ و تکالیفی را متوجه دولت نماید؟ آنچه که از متن اصل ۱۷۰ قانون اساسی استنباط میشود اینستکه قاضی دادگاه چنین اختیاری را ندارد و تنها وظیفه قاضی در چنین دعوایی آنستکه از مصوبه دولتی خلاف قانون چشم پوشی نماید.

